جمال الدین کلال و شیخ حسین زرین و شیخ داود و شیخ معزود و مصطفی کبیر
و حمزه باغبان و زکریا صوافی و غیر ذلک اکثر من ان یحصی همه مذهب رفض و
اباحت در پیش گرفته و ضعفاء مسلمانان را تارک صوم و صلوة مانع خیر و زکوة
منکر شرائع محمدی علیه السلام تن برهنه و سر برهنه مجتنب از اوامر شرعیه و مرتکب
بر مناهی چون خمر و زنا و ملاهی کرده ریش تراشیده علم و علماء را دشمن داشته
کسب را از میان برداشته دریوزه و گدائی را دین و ملت ساخته سیر املاک
و ولایت را نهاده عبادت شمرده بتها را و در قرآن خواندن تصور کرده فریادها
و بانگهای ناموزون را ذکر گمان برده و غیر ذلک جمیع محظورات شرعیه را برخود
حلال دانسته و لافها زده و مامون آمده که سید را قوت فوق الحد است این
همه بقوت او می کنم پس بنا بر اظهار این امور و این عقاید کافر مطلق آمده نعوذ
بالله من کفرهم شنیدم از حاجی ایمل ماهیار که من در مجلس عبدالرحمن حاضر
آمدم جمال الدین کلال در آن اوان بعرض رسانیده که حضرتم چون شیخ مصطفی را
ذکر و هم موصوف باوصاف مذکور میگردد و از دین و شریعت بدر میرود چه باید
کرد پس عبدالرحمن فرموده تو در ذکر دادن تقید مکن ایشان هرچه کردند و بکنند
خواه کافر شوند خواه مسلمان نعوذ بالله من الامر بالمنکر و الامر بالضلال سماع
افتاده که عبدالله نام ملحدی در سیالکوت مذهب اباحت و الحاد انشاء نموده
بود حضرت مخدوم الملک شیخ الاسلام لهانوری او را با جماعة مریدان بدوزخ
فرستاده اند یکی از آنجمله جمال الدین کلال گریخته و بخدمت عبدالرحمن رسیده
بنابر تبعیت او مذهب آشکارا کرده چه در مردم دلازاک منزل گرفته و این مردم چون
بجهالت و ضلالت مشهور اند از غایت ضلالت او را سیاه خدا می گفتند
و اکثری خلفا این سادات در مردم دلازاک انتشار مذهب نموده تا از شومی ایشان
مردم دلازاک ویران گشته و باطراف عالم پریشان شده و چون نوبت خلاف به علیشی
رسیده در اجتماع کسب سعی بلیغ نموده علم و علماء را دوست داشته اما اولاد را
و اتباع را از رفض و الحاد منع نفرموده خصوصاً فرزند کبیر او سید جلال ریش
تراشیده و سب خلفاء ثلثه می نموده اما منع نکرده شنیدم از شیخ نوی نگرین